هفته نامهٔ

وآنان که در راه ما با جان ومال جهادکردند محققاً آنان را به راه خویش هدایت می کنیم و همیشه خدا یار نیکو کاران است
قرآن کریم

مجاهد

ارگان نشراتی جمعیت اسلامی افغانستان

سرمقاله
علل تنش میان ولسی جرگه و حکومت
ص۲

نگاهی به خشونت علیه زنان در جامعهٔ ما
ص۲

جلوه هایی از اسرار حج
ص۷



دور ششم   سال ششم   شمارهٔ بیست و نهم   شنبه ۱۰ قوس ۱۳۸۶   ۲۱ ذوالقعده ۱۴۲۸ - 01 December 2007

قانونی به شورا بازگشت!



محمد یونس قانونی رئیس ولسی جرگه که به روز دوشنبه ۵ قوس با جمعی کثیری از نمایندگان به عنوان اعتراض به بی توجهی حکومت به فیصله های ولسی جرگه، تالار شورا را ترک گفته بود، در اثر پا درمیانی تعدادی از وکلا و ملاقات با رئیس جمهور، دوباره به شورا بازگشت.

ولسی جرگه پس از حادثهٔ المناک حملهٔ تروریستی بغلان که در آن شش تن از اعضای مجلس و ۷۰ تن به شمول شاگردان مکاتب بغلان به شهادت رسیدند، خواستار تعلیق وظایف ۷ تن از مقامات بلند پایهٔ بغلان شده بودند.

آقای قانونی انتقاد کرد که حکومت با عدم تعلیق وظایف و صلاحیت های هفت تن از مسؤولان ولایت بغلان، به فیصله های ولسی جرگه توجه نکرده است.

او ضمن ترک کرسی ریاست مجلس، تهدید کرد که اگر دولت بازهم به مصوبات پارلمان بی توجهی کند، از مقام خود کناره گیری خواهد کرد.

آقای قانونی گفت: "من به حیث رئیس مجلس نمایندگان برای شما نمایندگان محترم همین لحظه عنوان می کنم که اگر بر تصمیم تان ایستاده هستید، اگر از عزت شورای خود دفاع می کنید، من تا زمانی که این فیصله شما تعقیب و اجرا نشود، دیگر اینجا نمی نشینم."

پس از ترک تالار ولسی جرگه از سوی اکثریت نمایندگان، عده یی در داخل تالار ماندند و مخالفت خودرا با اقدام اکثریت ابراز داشتند. این دسته می گفتند که بستن درهای شورا مخالف قانون اساسی افغانستان است.

پس از آن، شماری از نمایندگان، هیأتی را نزد یونس قانونی فرستادند. این هیأت اعلام کرد که آقای قانونی از تصمیم قبلی خود، مبنی بر استعفا، به شرط اعزام هیأتی نزد رییس جمهور، صرف نظر کرده است.

ولسی جرگه به منظور ملاقات با رئیس جمهور، یک هیات ۹ نفری را برگزید.

به تاریخ ۶ قوس در یک جلسه با اشتراک رئیس جمهور و رؤسای هر دو اتاق پارلمان، موضوع تحقیقات انفجار بغلان و اعتراض نمایندگان مورد بررسی قرار گرفت. در این جلسه رئیس جمهور و رؤسای ولسی جرگه و مشرانو جرگه ظاهراً از نتایج تحقیقات ابراز رضایت نمودند.

القاعده توجه خود را از عراق به افغانستان معطوف می دارد



بن لادن در سخنانی تازه از کشورهای اروپایی خواسته است تا از همکاری با امریکا دست کشیده و از افغانستان خارج شوند. در این سخنان که پنجشنبه شب توسط شبکهٔ تلویزیون عربی الجزیره منتشر شده است به مردم اروپا گفته شده است، که قبل از خروج امریکایی ها با مشارکت حکومت و رهبران خویش در جنگ افغانستان مخالفت نمایند. بن لادن گفته است طالبان از حملات یازده سپتامبر علیه امریکا که توسط القاعده صورت گرفت اطلاعی نداشتند.

بن لادن در این سخنان به تلفات غیر نظامیان نیز اشاره نموده نیروهای خارجی را متهم نموده است که قصداً دست به چنین حملاتی می زنند.

تأکیدی که در بیانیهٔ اخیر بن لادن به مسألهٔ افغانستان و خروج اروپایی ها از افغانستان شده است، نشان می دهد که القاعده توجه جدیدی به افغانستان نشان داده و شاید در صدد تشدید حملات خویش در این جا باشد. شدت جنگ ها در افغانستان و کاهش خشونت های عراق نیز دلیل این ادعا می تواند باشد.

آیا فیصله های اجلاس بن به بن بست رسیده است؟

ص۳

حملهٔ انتحاری در کابل یک کشته داد

یک حملهٔ انتحاری صبح سه شنبه ۶ قوس در سرک ۱۴ وزیر اکبر خان شهر کابل یک نفر غیر نظامی را کشت. این حمله که ظاهراً موترهای نیروهای خارجی را هدف قرار داد، دو موتر آن ها را منهدم نموده اما سخنگوی این نیروها گفته است در این حمله آسیبی به افراد آنها وارد نشده است.

محمد سالم احساس، فرمانده پلیس کابل گفته است حمله کننده به سواری موتر نوع سرف، خود را در نزدیکی نیروهای خارجی منفجر کرد.

به گفتهٔ او سه تن غیر نظامی دیگر در این حادثهٔ زخمی و برای درمان به شفاخانه منتقل شدند.

سخنگوی طالبان ادعا کرده است که فرد حمله کننده انتحاری و وابسته به طالبان بوده است.

این دومین حملهٔ انتحاری در کابل طرف چهار روز اخیر است. چند روز پیشتر در ولسوالی پغمان در نتیجهٔ یک حملهٔ انتحاری ۹ نفر به شمول یک سرباز ایتالیایی و ۸ غیر نظامی که به بیشتر آنان کودک بودند، کشته و ۱۲ تن دیگر زخمی شدند.

باز هم توهین به مقدسات اسلامی

باز هم به مقدسات دینی تمام مسلمانان جهان توهین صورت گرفت. توهین کننده این بار یک تبعهٔ هالندی "گیرت وایلدرز" عضو مجلس نمایندگان آن کشور است اما برعکس توهین کننده این بار پیامبر اسلام را اهانت نه، بلکه قرآن کریم را اهانت کرده است.

به گزارش خبرگزاری الجزیره به نقل از روزنامهٔ گاردین، گیرت وایلدرز عضو مجلس نمایندگان هالند روز پنجشنبه ۸ قوس اعلام نمود که او در حال آماده کردن فیلمی است که در آن [نعوذ بالله]با نشر آیاتی از قرآن کریم طبیعت آشتی ناپذیری قرآن و ابعاد فاشیستی موجود در آن را به اثبات خواهد رساند. به گفتهٔ او این فیلم در آغاز سال ۲۰۰۸ میلادی به نشر خواهد رسید.

گیرت وایلدرز بر اهانت به مقدسات مسلمانان و قرآن کریم در هالند مشهور است و نشر چنین فیلمی از سوی وی بعید به نظر نمی رسد. چنانچه چندی پیش یک سینماگر هالندی نیز چنین فیلمی را به نمایش گذاشت که در آن



زنان نیمه عریان در حالی به نمایش در آمدند که بر بدن آنان آیاتی از قرآن کریم نوشته شده بود.

طبق یک خبر دیگر منتشره در بی بی سی خانم گیبنز ۵۴ ساله، اهل لیورپول روز چهارشنبه ۷ قوس به دلیل اهانت به اسلام و رواج نفرت و تحقیر علیه باورهای مذهبی متهم شد. طبق قوانین کیفری سودان، مجازات وی ۴۰ ضربه شلاق، جریمه و یک سال زندان است . او به ۱۵ روز حبس محکوم شد و پس از آن از سودان اخراج خواهد شد.

وزارت خارجهٔ بریتانیا گفته است که از این حکم به شدت مأیوس شده است و سفیر سودان برای توضیح این تصمیم به وزارت خارجهٔ آن کشور فراخوانده شده است. وکلای خانم گیبونز می گویند او تجدید نظر خواهد خواست.

نخست وزیر بریتانیا، مقام های سفارت سودان در لندن و سازمان های اسلامی بریتانیا نیز ابراز امیدواری کرده بودند که خانم گیبونز آزاد شود. اما روحانیان ارشد سودانی خواستار اعمال حداکثر مجازات مصرح در قانون شدند و اقدامات خانم گیبونز را بخشی از توطئهٔ غرب علیه اسلام دانستند.

ادامه در ص۸

مجاهد

ارگان نشراتی جمعیت اسلامی افغانستان

مؤسس: استاد برهان الدین ربانی

سال تأسیس: ۱۳۵۷ خورشیدی

ناشر: دفتر فرهنگی

زیر نظر هیأت تحریر

آدرس: کابل- بهارستان ـ جادهٔ معین الدین چشتی ـ کوچهٔ قصابی دست چپ ـ کوچهٔ پنجم ـ خانهٔ پنجم

شمارهٔ تلفن: ۰۷۰۰۲۸۵۱۳۹

Website: www.mujahidweekly.com
E-mail: Mujahid1357@Yahoo. com

سرمقاله

علل تنش میان ولسی جرگه و حکومت

رابطهٔ ولسی جرگه و حکومت کشورما همیشه با تنش و تقابل همراه بوده است. این تقابل بر سر استیضاح وزیر خارجه و بعداً تقاضای تعلیق مقامات ولایت بغلان از وظایف دولتی در نتیجهٔ حادثهٔ تروریستی ولایت بغلان که در آن شمار زیاد شاگردان مکتب و ٦ تن از نمایندگان پارلمان از جمله سید مصطفی کاظمی رئیس کمیسیون اقتصادی مجلس نمایندگان و سخنگوی جبههٔ ملی به شهادت رسیدند؛ به صورت روشنی خود نمایی نمود.

تقابل و رویا رویی میان دو قوهٔ مجریه و مقننهٔ دولت دو عامل عمده دارد. نخستین آن، عامل ساختاری نظام سیاسی افغانستان است که در آن تفکیک قوا روشن نبوده و با تمرکز گرایی شدیدی همراه است. یک شخص همزمان در رأس قوهٔ اجرایی و ریاست دولت قرار گرفته است. رئیس دولت به علت آن که رئیس قوهٔ اجرائیه نیز است همیشه، جانب این دستگاه را گرفته و تمایلی برای پذیرفتن فیصله های قوهٔ مقننه نشان نمی دهد.

علت دومین، سیاست و روش رئیس جمهوری می باشد، رئیس جمهور فراموش می کند که وی تنها رئیس دستگاه اجرائیهٔ دولت افغانستان نبوده در گام نخست، رهبر این دولت می باشد، قانون اساسی افغانستان حکم می نماید که رئیس جمهور باید به دیدگاه هر سه قوهٔ دولت توجه نموده و موضع بیطرفانه در اختلافات هر سه قوا داشته باشد. رئیس جمهور با اتکا بر سیاست پارتی بازی از مأموران و مدیران فاسد و ضعیف به اصطلاح تا پای جان دفاع می کند و مصلحت و منافع متحدان خویش را بسیار لحاظ می کند. شماری از این مأموران که از پست های چندی بر اثر فشار مردم برکنار می گردند، رئیس جمهور باز هم تلاش می کند در پست مهم دیگری آن ها را بگمارد.

در حادثهٔ بغلان رئیس جمهور تقاضای ولسی جرگه مبنی بر تعلیق مقامات آن ولایت از وظایف شان را نپذیرفت، در نتیجه میان حکومت و ولسی جرگه تنش ایجاد شد، همچنان که در موارد پیشین نیز، به همین علت رابطهٔ حکومت و ولسی جرگه متشنج گردید.

در صورتی که این دو عامل وجود داشته باشد، تقابل میان ولسی جرگه و حکومت ادامه می یابد و تلاش های رئیس جمهور برای رام کردن آن نتیجه یی به بار نمی آورد. همچنان که تلاش های گذشته مانند غیر حزبی ساختن پارلمان و تطمیع نمایندگان نتیجهٔ تعیین کننده برای نظام به بار نیاورد.

چارهٔ اساسی حل این تنش ها که هر از گاهی حالت بحرانی می یابد آن است که، جهت حل دو عامل یاد شده اندیشه شود و اقدامی اساسی صورت گیرد. برای رفع نارسایی ساختاری نظام، از شدت تمرکز گرایی آن کاسته شده طبق راه کارهایی که در قانون اساسی پیش بینی شده است پست صدارت شکل یابد و با این کار، رئیس دولت بتواند درمیان قوای سه گانهٔ دولت نقش رهبری کننده ایفا نماید و خود را از بند جانبداری قوهٔ مجریه رهایی بخشد. قبل از به میان آمدن چنین اصلاحاتی ساختاری در نظام سیاسی افغانستان، لازم است رئیس جمهور افغانستان تلاش کند حتی المقدور به عنوان رهبر دولت افغانستان، با سیاست منصفانه و بیطرفانه در قبال قوای سه گانهٔ نظام اجراآت نماید و مصالح کلی مملکت و مردم بر مصالح افراد ترجیح داده شود.

لازم است اعضای پارلمان نیز مصالح مردم و نظام را تشخیص دهند و از آن حمایت نمایند و از موضع گیری های شخصی و گروهی و امتیاز ستانی پرهیز کنند.

آیا فیصله های اجلاس بن به بن بست رسیده است؟

وحید مژده



شش سال قبل در ۲۷ نوامبر ۲۰۰۱ هم زمان با سرنگونی رژیم طالبان، کنفرانسی در شهر بن آلمان تدویر یافت تا مسیر آیندهٔ افغانستان را مشخص سازد. دراین کنفرانس برعلاوهٔ نمایندگانی از گروه های سیاسی افغانستان، نمایندگان جامعهٔ جهانی تحت سرپرستی الاخضر ابراهیمی نمایندهٔ خاص سرمنشی سازمان ملل متحد شرکت داشتند.

در این گردهمایی نه روزه در مورد مسیری که افغانستان پس از طالبان باید بپیماید و زمان بندی اقدامات تصامیمی اتخاذ شد. حکومت مؤقت، حکومت انتقالی، لویه جرگه ها، انتخابات ریاست جمهوری، انتخابات پارلمانی، اصلاحات در قوهٔ قضائیه، تشکیل اردوی ملی در اجلاس بن مورد فیصله قرار گرفت.

روند جدید آغاز شد که حضور گستردهٔ جامعهٔ جهانی به رهبری امریکا در افغانستان تضمین مهم برای ادامهٔ این روند بود باید در افغانستان بنیادهای یک نظام دموکراتیک نهاده می شد.

در طول شش سال پس از کنفرانس بن تحولاتی در افغانستان صورت گرفت. قانون اساسی جدیدی به میان آمد، نهاد های جامعهٔ مدنی اساس نهاده شد، کار بازسازی اردوی ملی و پلیس ملی آغاز گردید و برای تأمین نیازها میلیارد ها دلار کمک جامعهٔ جهانی به افغانستان آمد اما با وجود این دست آوردها، امروز پس از شش سال مردم ما نامطمئن تر از گذشته به آینده می نگرند. و منابع معتبر بین المللی خوشبین به نظر نمی رسند. دلایل این نا امیدی و نگرانی چیست؟

بازسازی

در آستانهٔ ششمین سالروز کنفرانس بن، مؤسسهٔ بین المللی اکسفام گزارشی را در مورد افغانستان به نشر سپرد. مطالب آمده در این گزارش حاوی مطالبی است که از سال ها قبل مردم افغانستان از آن شکایت داشتند یعنی عدم شفافیت در چگونگی مصرف کمک های بین المللی به افغانستان.

در گزارش آکسفام آمده است که به نظر ما فقر در افغانستان بزرگترین چالش است و این امکان وجود داشت که از کمک های داده شده به افغانستان به صورت مؤثرتر استفاده شود. در ادارات هم آهنگی وجود ندارد و از منابع داخلی افغانستان استفادهٔ لازم صورت نمی گیرد. در حالی که اکثریت مردم افغانستان از فقر رنج می برند، کمک های جامعهٔ جهانی به صورت درست به کار نمی رود.

در این گزارش به فساد رو به گسترش در ادارات دولتی افغانستان و نیز به بی کفایتی بعضی از ادارات حکومتی اشاره شده است. در نتیجهٔ بی کاری، فقر و مشکلات اقتصادی، مردم نسبت به دولت و به بهبود وضع در آینده بی باور شده اند. دلیل اصلی این وضع عدم توجه درست در مصرف کمک ها بوده است.

تنها اکسفام نیست که از این وضع شکایت دارد. در گزارشی که به کمک مؤسسهٔ انکشافی سازمان ملل متحد تحت عنوان انکشاف بشری در افغانستان به نشر رسید نیز به موارد مشابه اشاره شده و از افغانستان در شمار یکی از پنج کشور فقیر جهان نام برده شده است.

اکسفام برای تغییر حالت در افغانستان پیشنهاد می کند که اداره یی در افغانستان به میان بیاید تا از روند مصرف کمک ها در این کشور نظارت نماید. این پیشنهاد قبلاً نیز صورت گرفته و حتی از تشکیل چنین اداره یی خبر داده شده بود.

اصلاحات اداری

اختلاس، رشوه و فساد در ادرات دولتی در افغانستان بارها حتی در سطح بین المللی مورد انتقاد قرار گرفته است. این رسوایی به حدی است که شخص رئیس جمهور هم دیگر قادر به کتمان آن نیست. رئیس جمهور کرزی در گردهمایی نمایندگان روستاهای افغانستان به صراحت گفت که

> **با وجود این دست آوردها، امروز پس از شش سال مردم ما نامطمئن تر از گذشته به آینده می نگرند. و منابع معتبر بین المللی خوشبین به نظر نمی رسند. دلایل این نا امیدی و نگرانی چیست؟**

اعضای حکومت و وکلای پارلمان به جمع آوری ثروت مشغولند و برای خود قصر های مجلل آباد کرده اند.

معاون اول رئیس جمهور آقای احمد ضیاء مسعود نیز از فساد اداری در ادرات دولتی شکایت دارد. دست اندرکاران مبارزه با ارتشا و فساد اداری گاهی از کشفیات مهمی از اختلاس ها سخن گفته اند اما با وجود این، تاکنون افراد رده های بالای دولتی از تعقیب قانونی مصؤون بوده اند.

فساد اداری یکی از عوامل مهمی است که فاصله میان دولت و مردم را عمیق تر می سازد اما دولت در طول شش سال گذشته به این مسأله توجه جدی نداشته است.

امنیت

وضع ب امنیت در کشور به مرحلهٔ بحرانی رسیده است. قرار یک گزارش دفتر (سنلس) همین اکنون پنجاه و چهار درصد از خاک کشور در کنترل طالبان قرار دارد. هرچند دولت افغانستان این آمار را نمی پذیرد اما حقیقت امر این است که نه تنها بخشی از مناطق جنوب غرب کشور مستقیماً در کنترل طالبان قرار دارد بلکه در ولایاتی که به اطراف شهر کابل منتهی می شود نیز آنها شب ها آزادانه گشت وگذار می کنند.

تا مدتی قبل به نظر می رسید که شمال کشور از فعالیت های آنان در امان است اما اکنون به تدریج این مناطق نیز آماج حملات آنان قرار گرفته است.

هرچند بسیاری از حملات و خشونت ها به طالبان نسبت داده می شود اما به صورت روزافزون به خصوص در شمال کشور حوادثی را شاهدیم که به نظر می رسد مخالفین دیگری هم در حال وارد شدن به عرصهٔ نبردند.

نیروهای امریکایی همیشه مدعی وارد آوردن تلفات جانی به طالبان می گردند اما جمع کثیری از کشته شده ها مردمان عادی روستا ها می باشند. در مناطق جنگی خبرنگاران مستقل حق رفتن و تحقیق در مورد را ندارند و مجبورند به معلومات و اخباری اکتفا کنند که در رسانه ها می آید.

در حالی که نیروهای خارجی سخن از پیروزی های بزرگ در برابر طالبان می زنند و هر بار مدعی می شوند که طالبان دیگر توان رزمی خود را از دست داده اند اما در گزارشی که اخیراً از طرف ادارهٔ امنیت ملی ایالات متحدهٔ امریکا به نشر رسیده آمده است که روش کاربردی ادارهٔ بوش در مبارزه علیه طالبان قرین موفقیت نبوده است.

گیتس وزیر دفاع امریکا اعتراف می کند که القاعده در استفاده از اینترنت و رسانیدن پیام از این طریق برپیروان خویش در سراسر جهان، بر امریکا پیشی گرفته است. وی به کمبود افراد متخصص در اردوی امریکا در افغانستان اعتراف می کند و پیشنهاد می کند تا در بخش های مربوط به فعالیت های غیر نظامی نیروهای امریکایی در افغانستان افراد بیشتری آموزش ببینند. برای یک ابرقدرت که ادعای رهبری جهان را دارد، این اعتراف انکشافی مهم است.

اردوی ملی کشور که باید در طول این مدت به هفتاد هزار تن می رسید هنوز به سی هزار نرسیده است. فرار از اردو ادامه دارد و حملات طالبان به نیروهای پلیس ملی روحیهٔ آنها را تضعیف نموده است. ما به تدریج شاهد حالتی هستیم که در دوران جهاد علیه ارتش سرخ تجربه شد. نه تنها در برخی از ولایات طالبان سلاح و مهمات خود را از نیروهای دولتی به دست می آورند بلکه اخیراً برای نخستین بار فاش شد که جمعی از نیروهای پلیس با سلاح خویش به طالبان پیوسته اند.

مواد مخدر

رشد تولید تریاک در افغانستان در طول شش سال گذشته روندی صعودی داشته است. امسال افغانستان با تولید هشت هزار و دوصد تن تریاک، ریکارد سال های قبل را شکست و طبق یک آمار، تولید امسال تریاک دو برابر نیاز جهانی به این ماده بوده است.

ادامه در ص ۳

آیا فیصله های بن ...

رئیس جمهور کرزی نیروهای خارجی را در این کار مقصر می داند اما هرکسی که در این کار مقصر باشد، بدنامی آن برای افغانستان بوده و این مسأله خود ناکامی دیگری برای کنفرانس بن به شمار می آید.

خود سری های نیروهای خارجی

مدت هاست که شکایت مردم از خودسری های نیروهای خارجی در افغانستان شنیده می شود و حتی شخص رئیس جمهور نیز از این وضع بارها ابراز نارضایتی کرده اما در این اقدامات تغییری وارد نیامده است. نیروهای امریکایی اصلاً به زندگی مردم غیر نظامی توجهی ندارند. آنها برخلاف تبلیغاتی که در گذشته در مورد دقت شان در عملیات هوایی بر سر زبان ها بود، در مورد مردم روستاهای افغانستان اصلاً به خود زحمت دقت در هدف گیری را نمی دهند.

هربار که در اثر اقدامات آنان عده یی مردم بیگناه به شهادت می رسد، وعده می دهند که در آینده دقت بیشتری خواهند کرد اما چنین دقتی اصلاً از آنان به مشاهده نمی رسد. در یکی از آخرین موارد از این گونه بی دقتی ها، نیروهای هوایی امریکا در ولایت نورستان خیمهء کارگرانی را بمباران کردند که به کار سرک سازی در این منطقه مشغول بودند. گفته می شود که در این بمباران حدود بیست تن به شهادت رسیدند.

دورنمای صلح

دولت دلیل همهء این ناکامی ها را ناامنی و جنگ می داند در حالی که در طول چهار سال اول پس از سقوط طالبان فرصت های بسیار مساعدی موجود بود که به هدر رفت. اکنون با توجه به این همه ناکامی ها، دورنمای صلح در کشور به هیچ صورت امیدوار کننده نیست.

آقای کرزی مدعی است که عده یی از رهبران طالبان با وی در رابطه هستند و می خواهند به پروسهء صلح بپیوندند اما صلح فقط با طالبانی ممکن است که با القاعده وتروریسم رابطه نداشته باشند.

اگر ما قصد فریب خود و دیگران را نداشته باشیم باید به این نکته توجه کنیم که مردم از آنچه که در کشور می گذرد آگاه هستند. مردم می دانند که جنگ را طالبانی به راه انداخته اند که توسط ملا محمد عمر رهبری می شوند. ملا محمد عمر کسی است که حاضر نشد از حمایت اسامه بن لادن دست بردارد و در نتیجه در اثر حملهء امریکا از قدرت برکنار شد. آقای حامد کرزی با شخص ملا محمد عمر از نزدیک آشناست. هم از سرسختی او هم از نفوذ معنوی وی بر پیروانش آگاهی دارد. بنا بر این پاگیری سیاست مذاکره با طالبان که در رأس آن ملاعمر قرار دارد چندان امیدوار کننده نیست.

بهتر شدن تاکتیک های جنگی طالبان در نتیجهء نزدیکی این گروه با القاعده است. با کاهش ناامنی ها در عراق، فکر می شود القاعده افغانستان را برای به دام انداختن امریکا و ضربه زدن به این کشور برگزیده است.

***

الاخضر ابراهیمی نمایندهء خاص سرمنشی سازمان ملل متحد که شش سال قبل کنفرانس بن به ابتکار وی برگزار شد بعدها در مورد خلا های این کنفرانس گفت:

نمایندگان افغانستان که در ماه های نوامبر و دسامبر سال ۲۰۰۱ با هم ملاقات کردند، به صورت کامل از تنوع جمعیتی افغانستان نمایندگی نمی کردند. وی گفت:

ادارهء موقت با عجله تشکیل شد و بیشتر انعکاس واقعیت های همان زمانی بود که به طور ناگهانی بر اثر عملیات نظامی به رهبری امریکا شرایط را شکل داد تا واقعیت های عمیق تر اجتماعی و قومی پایدار افغانستان.

امیدی که شش سال قبل با کنفرانس بن در دل های مردم افغانستان شکل گرفت، اینک مبدل به یأس گردیده است. هم جنگ و هم صلح به بن بست رسیده و این که آقای کرزی بتوانند این بن بست را درهم بشکنند بسیار مشکل خواهد بود.

نگاهی به خشونت علیه زنان در جامعهٔ ما



عبدالمعین شاهد

۲۵ نوامبر روز بین المللی محو خشونت علیه زنان در افغانستان و کشورهای دیگر مورد یادآوری قرار گرفت به این بهانه می خواهم نگاهی به عمده ترین مسایل خشونت علیه زنان در جامعهٔ افغانستان بیندازم و در آغاز به عوامل مهم آن اشاره می نمایم.

عادت ها و سنت های اجتماعی مهم ترین عامل خشونت علیه زنان در افغانستان می باشد. این سنت ها در مواردی حقوق اولیهٔ انسانی زن را نادیده می گیرد و شدید ترین ستم و تبعیض را علیه وی روا می دارد. ازدواج های اجباری و محرومیت از حق انتخاب همسر به شدید ترین وجهی در برخی مناطق افغانستان اعمال می گردد، محرومیت از حق میراث و ضرب و شتم و حتی قتل از خشونت های معمول علیه زنان در این مناطق می باشد.

عقب ماندگی فرهنگی عامل دیگر خشونت علیه زنان می باشد. اکثر زنان اطلاعی از حقوق شرعی و قانونی خویش ندارند، این عدم آگاهی باعث می شود تا زنان به هر نوع خشونت و ستم تن در دهند و آن را طبیعی بینگارند، نا آگاهی مردان در مورد حقوق زنان آنها را وا می دارد بدون دغدغه از مؤاخذهٔ شرع و قانون دست به خشونت علیه آنان بزنند.

عوامل تربیتی و پیشینهٔ خانوادگی افراد در رفتارهای اجتماعی آنان تأثیر قابل ملاحظه دارد. مردانی که در خانواده و یا جامعه شاهد اعمال خشونت علیه زنان باشند، برای دست یافتن به هدف های خویش از خشونت علیه دیگران مخصوصاً زنان استفاده خواهند کرد. مردی که شاهد خشونت پدر علیه مادر باشد، در رفتار با همسر خویش به خشونت روی خواهد آورد. حتی زنانی که خشونت را تجربه نموده اند، علیه بستگان زن خویش مانند همسر پسر و حتی دختران خشونت به کار خواهند بست.

تحمل خشونت از سوی زنان و سکوت در برابر آن، عامل دیگر خشونت علیه آنان می باشد. وقتی زنی فاقد پشتوانه و حامی باشد، بیشتر در معرض خشونت قرار می گیرد. اگر زنان قربانی به مؤسسات دولتی و یا امام قریه و حتی شوراهای مردمی مراجعه کنند، در مواردی می توانند در جلوگیری از اعمال خشونت مؤثر واقع شود.

ضعف ادارات حکومتی عامل دیگر ترویج خشونت علیه زنان می باشد، در شرایط کنونی که نهادهای حکومتی از فساد گسترده یی رنج می برند و ضعف و نارسایی دارند، نمی توانند، قوانین را به درستی اجرا نمایند، به این علت علیه زنان تعدی و خشونت های فراوانی اعمال می گردد و مراجع دولتی از رسیدگی به آن عاجز می مانند.

جنگ و پی آمدهای ناشی از آن در جامعه عامل عمدهٔ دیگر خشونت علیه زنان است، در زمان جنگ، زنان به عنوان جنس آسیب پذیر جامعه مورد خشونت بیشتر قرار گرفتند، شمار زیاد زنان شوهران و عزیزان خویش را از دست داده و دشواری های فراوان اقتصادی و اجتماعی بر آنان تحمل گردید مخصوصاً در زمان طالبان زنان از حق تعلیم و کار محروم شدند

عقب ماندگی اقتصادی و فقر عامل مهم دیگر خشونت علیه زنان می باشد. در وضعیت کنونی که مردان خانواده بیکارند و با دشواری مصارف خانواده را تهیه می دارند، تنش ها در خانواده ها بیشتر می شود و باعث افزایش بدرفتاری می گردد. در چنین حالتی زنان بیش از پیش در موقعیت ضعیف قرار می گیرند و حقوق آن ها پامال می گردد.

جنگ و پی آمدهای ناشی از آن در جامعه عامل عمدهٔ دیگر خشونت علیه زنان است، در زمان جنگ، زنان به عنوان جنس آسیب پذیر جامعه مورد خشونت بیشتر قرار گرفتند، شمار زیاد زنان شوهران و عزیزان خویش را از دست داده و دشواری های فراوان اقتصادی و اجتماعی بر آنان تحمل گردید مخصوصاً در زمان طالبان زنان از حق تعلیم و کار محروم شدند.

باید توجه داشت که خشونت علیه زنان خاص جامعهٔ افغانستان نیست، این نوع خشونت کما بیش در تمام دنیا حتی در کشورهای پیشرفتهٔ اروپایی و امریکایی نیز وجود دارد، گزاف بلند جنایت تجاوزهای جنسی نمونهٔ چنین خشونتی است

افراد و گروه های لیبرال و غرب گرا تلاش می کنند تا خشونت علیه زنان ونقض حقوق آنان را با شریعت اسلامی پیوند دهند، این برداشت ناشی از عدم آگاهی از شریعت اسلامی می باشد. خشونتی که در افغانستان علیه زنان اعمال می گردد، مخالف احکام و ارزش های اسلامی می باشد، به عنوان مثال ازدواج های اجباری که عمده ترین مورد نقض حقوق زنان است، مخالف احکام صریح اسلامی است، در شریعت اسلامی مساوات کامل میان حقوق مرد و حقوق زن در مسألهٔ ازدواج وجود دارد، هنگام نکاح لازم است زن بیوه با صراحت کامل موافقت خویش را اعلان نماید، و زنی که بار نخست ازدواج می کند یا با صراحت موافقت خویش را اعلان نماید و یا این که، نشانه های موافقت از جملهٔ سکوت و عدم مخالفت را ابراز نماید، اما در صورتی که نشانه های مخالفت وجود داشته باشد، در مذهب حنفی حتی نزدیک ترین ولی یعنی پدر نیز نمی تواند بدون رضایت وی او را به نکاح مجبور سازد.

نقض حقوق مالی زنان از جمله محروم نمودن از میراث نیز مخالف ارزش های دینی می باشد. در موارد دیگر نیز خشونت هایی که علیه زنان جامعهٔ ما صورت می گیرد، مخالف این ارزش ها می باشد.

متأسفانه در جامعهٔ ما درمیان عوام الناس و توده ها سنت های ظالمانهٔ اجتماعی به جای ارزش های دینی نهاده شده و این مظالم را اسلامی می دانند، مثلاً وقتی دختری برای ازدواج با مردی اظهار علاقمندی نماید، این کار را گناه بزرگ می دانند در حالی که چنین کاری با احکام شرع مخالفتی ندارد.

اما باید توجه داشت در جامعهٔ ما تنها حقوق زنان نیست که رعایت نمی شود، بنا بر علت هایی که ذکر گردید حقوق کودکان و حتی مردان نیز پامال می گردد و مورد خشونت قرار می گیرند، مجبور ساختن کودکان به کار و محروم ساختن زنان از آموزش، به پیمانهٔ وسیعی در کشورما متأسفانه اعمال می شود و ظلم و تعدی های فراوانی علیه مردان نیز صورت می گیرد.

باید توجه داشت که خشونت علیه زنان خاص جامعهٔ افغانستان نیست، این نوع خشونت کما بیش در تمام دنیا حتی در کشورهای پیشرفتهٔ اروپایی و امریکایی نیز وجود دارد، گزاف بلند جنایت تجاوزهای جنسی نمونهٔ چنین خشونتی است.

محو خشونت علیه زنان و جلوگیری از نقض حقوق آنان در مجموع مستلزم بهبودی حقوق بشر در افغانستان می باشد، احترام به حقوق بشری و تأمین حق شهروندی برای اتباع کشور می تواند تأثیر مهمی در تأمین حقوق زنان داشته باشد. برای ریشه کن ساختن خشونت علیه زنان باید، در جهت از میان برداشتن عواملی که قبلاً ذکر گردید اقدامات مؤثر و عملی برداشته شود، در این میان افزایش آگاهی های فرهنگی و حقوقی همسران و خانواده ها در زمینهٔ حقوق زنان و احترام به همسران، توسعهٔ آموزش و پرورش در کشور، تقویت ارگان های دولتی و بهبودی وضعیت اقتصادی خانواده ها می تواند تأثیر مثبتی در وضعیت حقوق بشر مخصوصاً محو خشونت علیه زنان به جا گذارد.

سیری بر مثنوی مولانا ۳

نوشتهٔ مولانا علامه شبلی نعمانی
ترجمهٔ حافظ رابعه نورستانی

در جایی مثنوی این روایت ذکر شده است که وقتی مادر حضرت یحیی حامله بود حضرت بی بی مریم نزد ایشان تشریف داشتند ، در زمان خود مولانا مردم بر این روایت اعتراض کردند . چنانچه مولانا اعتراض را به این الفاظ بیان می نمایند:

ابلهان گویند این افسانه را
خط بکش زیرا دروغ است و خطا
زانکه مریم وقت وضع حمل خویش
بود از بیگانه دور و هم ز خویش
مادر یحیی کجا دید ش که تا
گوید او را این سخن در ما جرا

بعداً آن را با این تأویل که دور و نزدیک نزد اهل دل یکسان می باشد از آن رو حضرت بی بی مریم مادر یحیی را از فاصله های دور شاید دیده باشد. می نویسند:

ورنه دیدش نز برون و نز درون
از حکایت گیر معنی ای زبون
نی چنان افسانه ها بشنیده ای
همچو شین بر نقش آن چسپید ه ای
ای برادر قصه چون پیمانه ایست
معنی اندر وی؛ بسان دانه ایست
گفت نحوی زید عمراً قد ضرب
گفت چونش کرده بی جرمی ادب
عمرو را جرمش چه بد کان زید خام
بیگناه او را بزد همچو غلام
گفت این پیمانهٔ معنی بود
گندمش بستان که پیمانه است رد
عمر و زید از بهر اعراب است ساز
گر دورغ است آن تو با اعراب ساز

مطلب اشعار این است که در نحو کلمات "ضرب زید عمراً" به قسم مثال استعمال می شود که معنی اش این است که عمرو را زد. بر این کسیّ اعتراض کرده بود که زید چه گناه کرده بود؟ نحوی گفت که مقصود از عمر و زید اظهار کدام واقعه نیست ، بلکه مقصود ظاهر کردن اعراب است. غرض این است که این حکایت ها و روایت ها غرض اصلی نیستند بلکه نتایج آن مقصود است واقعات صحیح باشند یا غلط.

۳– نکته یی بس بزرگ و ضروری این است که فلسفه خواه اخلاقی باشد ، خواه الهیات با ادراک حقائق کائنات یک چیز محسوس و بدیهی نیست. در ممالک غربی امروز شاخه های مختلف فلسفه موجود است ، اگرچه بسیار قریب الفهم و واقع فی النفس است ، لیکن قطعی و یقینی نیست . دلیل صحت و واقعیت آن اینست که مسائل آن بر دل می نشیند ، لیکن اگر آمادهٔ انکار شوید به دلایل قطعی آنها ثابت کرده نمی شود.

در فلسفهٔ جدید یکی از مسائل بزرگ مسألهٔ ارتقاست که ایجاد داروین است . یعنی این که در اصل چند چیز بوده که بنا بر تاثیر عواملی چون آب و هوا و دیگر اسباب از آن هزاران انواع و اقسام ساخته شده، تا آنجا که حیوان در راه ارتقایش تحول یافته به آسمان تبدیل گردیده. امروزه تقریباً در نزد تمام حکما این مساله مسلم الثبوت است ، لیکن هر قدر دلایلی که بر ثبوت این نظر وجود داشته باشد ، حاصل تمام آن فقط این است که : پیدایش انواع، مطابق آن طریقهٔ ظاهراً زیاده تر قرین قیاس می باشد. در غیر آن اگر احتمال را دخل دهیم به نهایت آسانی گفته می توانیم ، همان طوری که ممکن است انواع تحول نموده و ضمن سیر ارتقایی اش به ایجاد انواع مختلف منجر شده و به همان ترتیب این هم ممکن است که تمام انواع و اقسام را از همان ابتدا قدرت پیدا کرده باشد. دلایلی را که مولانای روم بیان نموده ،آن نیز از همین گونه اند. یعنی دربارهٔ صحت و واقعیت مسألهٔ مبحوث فیه در دل اذعان و یا ظن غالب کرده می شود و این آخرین سرحد واقعیت مسائل فلسفی است.

فرق بین طرز استدلال اشاعره و مولانا این است که : هرگاه اشاعره چیزی را که بخواهد ثابت کند آن را به زور می قبولاند ! مثلاً این که: اگر چنان نشود چنین لازم می آید و چنین لازم می شود چنان لازم می شود . پس درآن صورت مساله محال درمیان می آید.

مخاطب از ترس گرفتار شدن در دام آن تخیلات فرضی بعضی اوقات مسأله را قبول می نماید، لیکن وقتی دل خود را ارزیابی می کند در آن کدام کیفیتی از یقین پیدا نمی شود. برعکس مولانا از محالات و ممتنعات ترسی به خود راه نمی دهد ، بلکه اگر در مسأله مبحوث فیه، استبعادی باشد آن را توسط تمثیلات و تشبیهات مختلف دور می کند و چنان قرائنی را پیش می کشد که تصور حاصله ازآن همانا واقع شدن قضیه است، براساس قرین عقل !

از همین لحاظ است که مولانا بیشتر به طریقهٔ قیاس شمولی – که در منطق بسیار مورد استعمال قرارمی گیرد– استفاده نمی کند ، استدلال ایشان زیاده تر به صورت قیاس تمثیلی می باشد. از همین رو در مثنوی به نهایت کثرت از تمثیل و تشبیه کار گرفته شده است. مثلاً این را می خواهند ثابت کنند که وارفتگان محبت پابند آداب شرع نیستند در این باب آنان به قیاس شمولی استدلال نمی کنند بلکه به ذریعهٔ تمثیل به این ترتیب می فهمانند :

خون شهیدان را ز آب اولی تر است
این گناه ازصد ثواب اولی تر است
در میان کعبه رسم قبله نیست
چه غم ار غواص را پاچیله نیست

مفهوم این اشعار آن است که خون چیزی نجسی است لیکن خون شهیدان نجس دانسته نمی شود، از همین رو ایشان را غسل نمی دهند . همین گونه در درون کعبه، پابندی به قبله برداشته می شود، غواص وقتی که به دریا می رود به پاپوش ضرورت ندارد. به همین ترتیب وقتی که وارفتگان محبت به مقام محبوبیت و قرب می رسند ایشان را ضرورتی به پابندی به آداب ظاهری باقی نمی ماند. بعد از بیان سرسری این نکات، حالا ما خصوصیات مثنوی را با تفصیل بیشتری خواهیم نوشت.

بزرگترین خصوصیتی که در مثنوی هست طرز استدلال و طریقهٔ افهام آن است . استدلال را سه طریقه است: قیاس، استقرا، تمثیل. چونکه ارسطو از بین این سه قیاس را زیاده تر ترجیح داد، به تقلید از او در بین حکمای اسلام نیز این طریقه بیشتر رایج گشت. علامه ابن تیمیه در« الرد علی المنطق » ثابت کرده است که قیاس شمولی را بر قیاس تمثیلی هیچ برتری نیست. حتی نظر به بعضی وجوه استدلال تمثیلی ترجیح داده می شود. ما در این وقت نمی خواهیم زیاده تر به بحث بپردازیم، بلکه صرف می خواهیم بگوییم که مولانا قیاس تمثیلی را زیاده تر ترجیح داده بودند و حقیقت آن است که برای افهام و تفهیم طبایع عام طریقهٔ آسان و اقرب الی الفهم همین است.

برای استدلال تمثیلی به تخیل بسیار ضرورت است، و این ضروری ترین شرط برای شاعری می باشد. برای مثنوی همین طریقه مناسب تر بود. بنا بر آنچه شاعری مولانا را شاعری می توان خواند آن عبارت از همین قوه است. مسایل و مسلمات تصوف و سلوک از ادراک عالم بشری خارج است. از همین روست که تا کسی وارد این عالم نشود بر آن سخنان یقین کرده نمی تواند. اکثر مسایل الهیات نیز از فهم عام مردم بالاتر است. از همین رو برای فهماندن آن مسایل بهترین طریقه این است که آنان توسط مثال و تشبیهات فهمانده شوند. یک نکتهٔ قابل توجه دیگر این است که اکثر متکلمین در مسایل الهیات از ثابت کردن امکان کار می گیرند. لیکن امکان را با دلایلی ثابت می کنند که بر دل نمی نشیند. بلکه صرف از آن ثبوت طباعی و زور آوری حاصل می شود . حالانکه عمده ترین طریقه برای اثبات کردن امکان آن است که ذریعهٔ مثال ها ثابت کرده شود . بنا بر همین است که مولانا این طریقهٔ استدلال را اختیار نموده اند. ایشان این مسایل دقیق را با آن گونه تمثیل های نادر و قریب الفهم می فهمانند که به قدر امکان، حقیقت آن فهمیده می شود، یا حد اقل بر امکان آن یقین حاصل می شود. مثلاً این نکته که تعلق خداوند با عالم و تعلق روح با جسد طوری هست که آن را نه متصل گفته می توانیم و نه منفصل، نه قریب و نه بعید، نه داخل و نه خارج، یک چنین مسأله یی را که به ظاهر در فهم نمی گنجد، مولانا به ذریعهٔ تمثیل این طور می فهماند:

قرب بیچون است عقلت را بتو
آن تعلق هست بیچون ای عمو
اتصالی بی تکیف بی قیاس
هست رب الناس را با جان ناس
زانکه فصل و وصل نبود در روان
غیر فصل و وصل نندیشد گمان
نیست آن جنبش که در اصبع تراست
پیش اصبح یا پسش یا چپ و راست
از چه رو می آید اندر اصبعت
کاصبعت بی او نداند منفعت
نور چشم و مردمک در دیده است
از چه ره آید؟ بغیر از شش جهت
این تعلق را خرد چون پی برد
بستهٔ فصلست و وصلست این خرد
تاب نور چشم با پیه است جفت
نور دل در قطرهٔ خونی نهفت
شادی اندر گرده و غم در جگر
عقل چون شمعی درون مغز سر
رایحه در انف و منطق در لسان
لهو در نفس و شجاعت در لسان

حاصل آن که قوت باصره در چشم و قوت شامه در بینی قوت گویایی در زبان و شجاعت در دل، این همه تعلق ها قسمی است که آن را نه متصل گفته می توانیم و نه منفصل، نه قریب و نه بعید. تعلق روح با جسم و تعلق خداوند با مخلوقات به همین گونه است. یا مثلاً این مسأله که انسان در مقام فنا مظهر صفات الهی می شود و در این عالم اناالحق گفتن او جایز است وآن را به این قسم ثابت کرده اند:

رنگ آهن محو رنگ آتش است
ز آتشی میلافد و آهن وش است
چون به سرخی گشت همچون زرکان
پس انا النار است لافش بیگمان
شد ز رنگ و طبع آتش محتشم
گوید او من آتشم من آتشم
آتشم من گر ترا شک است وظن
آزمون کن دست را بر من بزن

یا مثلاً این امر را که در عالم استغراق پابندی به تکلیفات شرعی باقی نمی ماند ، به این قسم ذهن نشین کرده اند:

موسیا آداب دانان دیگرند
سوخته جان درد دانان دیگرند
خون شهیدان را ز آب اولی تر است
این گناه ا زصد ثواب اولی تر است
در میان کعبه رسم قبله نیست
چه غم ار غواص را پاچیله نیست
عاشقان را هر زمان سوزیدنیست
برده ویران خراج و عشر نیست

یا مثلاً این مسأله را که اغراض و چیزهای غیر مادی علت چیز های مادی شده می تواند وآن را به این ترتیب ثابت نموده اند:

بنگر اندر خانه و کاشانه ها
ور مهندس چون بود افسانه ها
از مهندس آن غرض و اندیشه ها
آلت آورد و درخت از بیشه ها
چیست اصل و مایهٔ هر بیشه ای
جز خیال و جز عرض و اندیش ای
جمله اجزای جهان را بیغرض
در نکه حاصل نشد جز از عرض
آن نکاح زن عرض بد شد فنا
جوهر فرزند حاصل شد زما
جمله عالم خود عرض بودند تا
اندرین معنی بیامد هل اتی
این عرض ها از چه زاید از صور
وین صورها از چه زاید از فکر

یا مثلاً این امر را که بعضی دعوی ها عین دلیل می باشند چنین مثال داده اند: اگر کسی درپارچه یی یا ورقی بنویسد که من نوشتن را می فهمم ، پس این هم دعوی است و هم دلیل. یا مثلاً کسی به زبان عربی بگوید که من زبان عربی می دانم . پس این دعوی و دلیل نیز می باشد.

یا بتازی گفت یک تازی زبان
که همی دانم زبان تازیان
عین تازی گفتنش معنی بود
گرچه تازی گفتنش دعوی بود

یا مثلاً این مسأله که عارف کامل را هم باقی گفته می توانیم و هم فانی ، لیکن به اعتبار مختلف، آن را به این قسم فهمانیده اند:

چون زبان شمع پیش آفتاب
نیست باشد هست باشد درحساب
هست باشد ذات او تاتو اگر
بر نهی پنبه بسوزد آن شرر
نیست باشد روشنی ندهد ترا
کرده باشد آفتاب او را فنا
در دو صد من شهد یک اوقیه زخل
چون درافگندی و در وی گشت حل
نیست باشد طعم خل چون می چشی
هست آن اوقیه افزون چون می کشی

یعنی نور شمع در مقابل آفتاب هم هست و هم نیست. هست از این لحاظ که اگر پنبه را روی آن قرار دهیم ، می سوزد، و نیست از آن جهت که روشنی آن به نظر نمی آید و همین قسم اگر در منی از شهد مثقالی از سرکه بیفگنیم مزهٔ سرکه قطعاً معلوم نمی شود لیکن وزن شهد زیاد می شود از همین لحاظ سرکه هم هست و هم نیست. به همین قسم وقتی که عارف کامل به مقام فنا فی الله می رسد ، پس هم هست و هم نیست.

ادامه دارد

خارخشم

عبدالاحد تارشی

ای کشته خار خشم در باغ نگاه خویشتن
گسترده پلک قهر بر چشم سیاه خویشتن
با پای حیرت می دوم در کوچه های حافظه
تانقش پایی یابم از جرم و گناه خویشتن
مغلوب توشد ملک دل بی لشکر خونریزغم
سویش فرستی پس چرا هردم سپاه خویشتن
زانگه که در دشت جفا کردی دل مارا رها
خودرا نماید جست وجو در اشک وآه خویشتن
شب بر سر شب خفته گر تا شهر مهر وآشتی
من نیز روشن می کنم با گریه راه خویشتن
باغی که در آن روزکی گلبوسه یی بخشیدیم
برتر زفردوس برین داند گیاه خویشتن
مرغ نگاهم را مران از بوستان روی خود
بی آشیانی را بمان اندر پناه خویشتن

دو شعر از جلال فرهیخته استاد دانشگاه کابل

امام رستاخیز خاور

ای وجودت رحمتِ اقوام شرق
فیضبار از محضرت ایام شرق
با نفس های مسیحایی خویش
جان دمیدی درتن واندام شرق
خاور افسرده را دادی نجات
آب حیوان ریختی درکام شرق
نوشدارو ارمغان آورده ای
برجروح مزمن وآلام شرق
بهر انسان چشم تو شب ها گریست
ماهتابی ریختی درشام شرق
بادهٔ ذوق وتلاطم ریختی
در دل عصر فتن درجام شرق
وانمودی بستر إعجاز خودی
مصرع تو مصقل صمصام شرق
سّر مکنون دل ما گفته ای
باختر را داده ای پیغام شرق
ای تو رستاخیز خاور را امام
هست پیوسته به نامت نام شرق

مناجات

یارب تپش ذوقی بر قلب مسلمان بخش
افسردهٔ حرمان را شیرینی ایمان بخش
درسینهٔ او سوزی، شوری به سویدایش
درکام دلش جامی از بادهٔ عرفان بخش
ااز کحل حقیقت کن چشمان دلش بینا
ایثار صیهبش ده، جانبازی سلمان بخش
تاب وتب صدیقی، ستواری فاروقی
کرّاری حیدر را با سطوت حیدر بخش
از "جذبهٔ رحمانی" و زنقطهٔ ایمانی
محروم تمنا را بال وپر طیران بخش
دردی به دل تنگش از ناشهٔ شب ده
ستواری گامش دِه، افزونی ایقان بخش



کنفرانس اناپولس

پیامدها - چالش ها

پوهندوی عبدالعلی کوهی / استاد پوهنتون کابل

شب سه شنبه شش قوس کنفرانس اناپولیس که درآن بیش از ۴۰ کشور و سازمان بین الملل ، از جمله عربستان سعودی وسوریه درشهر اناپولیس درمرکز ایالت میریلند امریکا دعوت شده بودند به کارش آغاز کرد. دراین کنفرانس گروههای اسرائیلی وفلسطینی نیز دعوت گردیده بودند. سخنرانان اصلی شب اول این کنفرانس را جورج بوش رئیس جمهور امریکا، محمود عباس رئیس اداره خود گردان فلسطینیان ویهود المرت صدراعظم اسرائیل تشکیل میداد.

هدف اصلی این کنفرانس، احیایی مذاکرات میان اسرائیل وفلسطین، بازگشت زندگی مسالمت آمیز میان اسرائیل وفلسطین، مشکل مهاجرین وبازشدن باب دیالوگ بعد از یک توقف هفت ساله میان فلسطین واسرئیل درزمینه های مختلف عنوان گردیده است.

قرار است ظرف دوهفته تمام مسایل مورد بحث میان دوطرف مورد گفتگو قرارگیرد. این کنفرانس در شرایطی برگزارمی شود که گروه های درگیر درقضیه فلسطین آن را تحریم نموده وتدویرآن را یک نوع بی حرمتی وتوطئه در برابر حقوق فلسطین می دانند. از سوی دیگر گروه های افراطی ونژاد پرست اسرائیل نیز به انتقاد از این همایش زبان گشود اند وهرنوع امتیازاز جانب اسرائیل به فلسطینیان را خیانت به قوم یهود واسرائیل می خوانند وحاضر نیستند کوچکترین امتیازی به فلسطینان داده شود.

در افتتاح این کنفرانس جورج بوش موقف اسرائیل وفلسطین را برای دست یابی به یک صلح پایدار وجامع تا پایان سال ۲۰۰۸ م اعلان نمود و بر تأسیس یک حکومت مستقل فلسطینی که بتواند درآینده با اسرائیل درتفاهم زندگی کند تأکید ورزید. درسخنان رئیس جمهور برای مردم فلسطین زندگی شرافتمندانه وهدفمند مطالبه گردیده است.

بوش در سخنانش اظهارنمود که ادامه مذاکرات صلح جویانه کار آسان نیست وبرای هر دوطرف مشکل خواهد بود که هر لحظه چالش های جدید آن را تهدید می کند وبرای هر دوطرف لازم است که تا عقب نشینی وتنازلات معینی را درموقع قبلی خویش نشان دهند.

درسخنان محمود عباس سرنوشت آواره گان فلسطینی، وضعیت بیت المقدس توقف شهرک های یهودی نشین وپایان اشغال سرزمین های فلسطینی از سوی اسرائیل عنوان گردیده است.

صدر اعظم اسرائیل از یک آشتی تاریخی سخن به میان آورد واین کنفرانس را یک شانس تاریخی میان اسرائیل وتمام ملت عرب خواند واظهارداشت که درجهت مصالحه با فلسطینیان اماده به مصالحه درد ناک می باشد. شهزاده سعود الفیصل وزیر امورخارجه عربستان سعودی ، اظهار نموده است که امریکا وعده داده است که درجهت پیروزی مذاکرات همکاری خواهد کرد جریان مذاکرات ظرف یکسال میان دوطرف تکمیل خواهد گردید. آنچه جریان مذاکرات را به مخاطره خواهد انداخت، خواسته های بدون تغییر مردم فلسطین دربرخی از موارد خواهدبود. هرچند این کنفرانس به نام معتدلین عرب وفلسطینیان درغرب عنوان شده است، اما گذشته موضوع نشان می دهد که این کشورها قادرنیستند، هدف ها و

خواسته های اصلی فلسطینیان را نادیده بگیرند. فکر نمی شود منازعهٔ اسرائیل و عرب ها که یکی از بحران های مزمن بین المللی است به آسانی راه حل خود را پیدا نماید. قدس پایتخت اسرائیل و وطن قومی یهود خوانده شده است، درحالی که گروه ها واحزاب مختلف فلسطینیان قدس شرقی را پایتخت فلسطین می داند و در جهت پیروزی به این هدف از مدت ۶۰ سال به این سو می رزمند.

به ویژه گروه پرقدرت فلسطینیان یعنی حماس که فیصدی بزرگی از ارادهٔ مردم فلسطین را حفظ نموده است، حاضر به چنین عقب نشینی ها از موضع قبلی خویش گردد. به همین گونه بازگشت اسرائیل به سال ماقبل از ۱۹۶۷ که بزرگترین معضل سرآغاز تراژیدی مردم فلسطین محسوب می شود مشکل به نظر می رسد و اسرائیل هرگز حاضر نیست، این مناطق را دوباره از دست بدهد.

به همین گونه ده ها موضوع جدی دیگر وجود دارد که روند مذاکرات را با موانع مواجه خواهد کرد که می توان از دیوار فاصل یاد کرد که اسرائیل ظرف سال های اخیر با کشیدن دیوار بسیاری از مناطق فسلطین را از هم جداساخته است. بنا براین رسیدن به یک صلح پایدار میان فلسطین واسرائیل راه درازی در پیش دارد وهر لحظه خطر انقطاع این جریان که تازه آغاز گردیده است، وجود دارد. درحقیقت امریکا اسرائیل ومتحدین عربی آن می کوشند، با شعار های زندگی درصلح، تفاهم، حیات آبرومندانه کمک به صلح ووعده ها درجهت بازسازی وانسان دوستی برای مردم فلسطین ، گروه اصلی خط مقدم جبهه مبارزه با اسرائیل یعنی حماس را در انزوای بین المللی قرار دهند، امریکا از کشورهای متحد عرب خویش خواهد خواست تا برفشار خویش بر این گروه بیفزایند.

حادثهٔ بغلان

ضرورت برچیدن دامنه ها

محمد نسیم فقیری



امید است که اراکین نظام با حسن نیت و تحمل و بردباری از گسترش دامنهٔ این بحران جلوگیری نمایند و به جای زور آزمایی و ضدیت، از مجراهای قانونی در جهت حل آن بکوشند. تحقیقات شفاف و عادلانه به روشن شدن زوایای مختلف این فاجعهٔ خونین کمک خواهد کرد و همه جهات ها باید نتیجهٔ این تحقیقات را بپذیرند و قبل از آن لازم بود تا یک هیأت مختلط از قوای سه گانه مؤظف می گردید و در آن صورت نتیجهٔ تحقیقات آن را همه باید می پذیرفتند.

روز دوشنبه ۵ قوس رئیس ولسی جرگه در اعتراض به عدم پذیرش خواست این جرگه از سوی حکومت مبنی بر تعلیق وظایف والی و مسؤولین ولایت بغلان، تالار ولسی جرگه را ترک گفت و تأکید نمود که تا زمان پذیرش این خواست به کرسی خویش برنخواهد گشت!

شام همان روز از رسانه ها پخش شد که رئیس ولسی جرگه پذیرفته است که در جلسهٔ مشترک امنیتی فردا (سه شنبه) شرکت خواهد کرد. صبح روز سه شنبه یکتن از نمایندگان ولسی جرگه در مصاحبه با گزارشگر یک تلویزیون خبر داد که نمایندگان، رئیس ولسی جرگه را متقاعد ساخته اند که در جلسهٔ امروز شرکت کنند و شام همان روز تصاویر نشست برخی از نمایندگان به شمول رئیس ولسی جرگه با رئیس جمهور از تلویزیون ها پخش گردید و این اطمینان به مردم داه شد که حادثهٔ بغلان ابعاد و دنباله های تشنج آفرین نخواهد داشت.

همچنین وزیر داخله نیز گزارش هیأت حکومت را که خود ریاست می کرد، به نشر سپرد که در آن به سهل انگاری و عدم توجه مسؤولین ولایت بغلان اشاره شده بود. اضافه بر آن وزیر داخله واقعهٔ شلیک را در پی انفجار تأیید نمود و جزئیات آن شاید بعداً نشر گردد.

در روزهای اول حادثه، هرچند شاهدان عینی و بعضی از همرهان رئیس هیأت (شهید کاظمی) از شلیک مرمی سخن گفتند و ادعا کردند که در اجساد شهدا نیز نشانه های مرمی دیده شده است ولی مقامات حکومتی جداً آن را رد می نمودند و حتی دکتوران شفاخانه ها در بغلان و کابل نیز با قاطعیت ـ در مصاحبه با رسانه ها ـ گفتند که هرگز نشانه های مرمی در بدن شهدا دیده نشده است!

هرگاه اظهارات وزیر داخله ـ که نظر هیأت حکومت است ـ جدی گرفته شود، پس از یک سو مشکل حکومت و ولسی جرگه در مورد سرنوشت مسؤولین بغلان حل می گردد و بایست آنان سبکدوش و یا در حالت تعلیق قرار گیرند.

از سوی دیگر موضوع شلیک گلوله ایجاب می کند که تحقیقات بیشتری صورت گیرد که چه کسانی شلیک کرده اند و چرا؟

امید است که اراکین نظام با حسن نیت و تحمل و بردباری از گسترش دامنهٔ این بحران جلوگیری نمایند و به جای زور آزمایی و ضدیت، از مجراهای قانونی در جهت حل آن بکوشند. تحقیقات شفاف و عادلانه به روشن شدن زوایای مختلف این فاجعهٔ خونین کمک خواهد کرد و همه جهات ها باید نتیجهٔ این تحقیقات را بپذیرند و قبل از آن لازم بود تا یک هیأت مختلط از قوای سه گانه مؤظف می گردید و در آن صورت نتیجهٔ تحقیقات آن را همه باید می پذیرفتند.

آنچه که در اظهارات وزیر داخله بسیار عجیب می نمود، ضرورت بیرون کشیدن اجساد از گورها جهت معاینات طب عدلی است! سؤال این جاست که چرا قبل از به خاک سپاری چنین معایناتی صورت نگرفت؟ در حالی که موضوع شلیک و نشانه های مرمی در بدن شهدا از همان روز اول مطرح بود! و هرگاه معاینات صورت گرفته باشد، چرا نتیجه اعلام نگردیده است و هرگاه اظهارات دکتوران را درست بدانیم ـ و نه دیکته شده ـ پس ضرورت بیرون کشیدن اجساد و معاینات دوباره چه معنی دارد؟

مردم توقع دارند تا اراکین دولت در فضای تفاهم و با هماهنگی این موضوع را پیگیری و همگان را از نتایج آن آگاه سازند.

ژیوپولیتیک جدید و کلاسیک

پخش اول

احمد دهستانی

ژیوپولیتیک که معنای لغوی آن سیاست زمین است، نقش عوامل محیط جغرافیایی را در سیاست ملل بررسی می کند. یا به بیان دیگر، بررسی تأثیر پدیده های جغرافیایی برساختارها و نهاد های سیاسی حکومتی و غیر حکومتی، تحولات آنها و خصوصیات روابط با یک دیگر دولت ها می پردازد.

تعریف مشابه دیگر این است که ژیوپولیتیک به فکتورهای جغرافیایی از قبیل سرزمین، جمعیت، موقعیت استراتیژیک، ذخایر طبیعی، اقتصاد و تکنولوژی ارتباط دارد. این فکتورها در روابط بین کشورها و مبارزه وکشمکش برای تسلط جهان تأثیر بارز و ارزنده دارد.

ژیوپولیتیک، یک نوع روش تحلیل سیاسی است که در نیمهٔ اول قرن بیستم رواج داشت و در آن نقش جغرافیا در روابط بین المللی را مطالعه می کند و نظریه پردازان ژیوپولیتیک بر این نکته تاکید دارند که مرزهای سیاسی طبیعی و دست رسی به آب ها و آب راه های مهم برای بقا و رونق اقتصادی و سیاسی یک ملت ضرورت حیاتی دارد.

از نگاه تیوری هدف ژیوپولیتیک ایجاد و تأسیس یک گرامر سیاسی از سیاست های جهانی است که از طریق دسپلین علمی به اساس اهداف واقعی جغرافیا بررسی می شود. از این رو، ژیوپولیتیک بعضاً به حیث یک تلاش ریالیستی برای تأسیس پالیسی جهانی و به حیث یک هدف علمی با مراجعه به اقسام جغرافیای فزیکی خاص صورت می گیرد.

اصطلاح ژیوپولیتیک اولین بار در سال ۱۸۹۹ توسط دانشمند سویدنی به نام رودلف کیلر به کار رفت و بعد از وی تیوریسن های مشهور و نامدار ژیوپولیتیکی در دوره های کلیدی از معاهدهٔ ورسلیس تا جنگ دوم جهانی موضوعات داغ و بحث برانگیز ژیوپولیتیک را مطرح ساختند.

ژیوپولیتیک کلاسیک

جغرافیا به عنوان یک اصل علمی در بریتانیا اهمیت و قداست پیدا کرد و جایگاه خاص را در تاریخ و فلسفهٔ آن کشور کسب نمود بنا بر این در بریتانیا مؤثرترین دیدگاه های جغرافیایی شکل گرفت.

تحولات وسیع که در اروپا رخداد، قبل از هر کشور دیگری انگلستان را تحت تأثیر قرارداد، زیرا مسایل ژیوپولیتیک آن کشور خارج از مرزهای آن قرارداشت. معروف ترین چهرهٔ ژیوپولیتیک انگلستان هالفورد مکیندر بود که به نام الماس درخشان انگلستان شهرت یافت. او اندیشه های ژیوپولیتیک خود را درکتاب به نام "محور جغرافیای تاریخ" انتشار داد و در این کتاب بیان کرد که کالونی ها در آسیا و افریقا یک دریچهٔ مصؤون برای جامعهٔ اروپا تشکیل می دهد، موصوف نوشت: "جنگ های بزرگ تاریخ به صورت مستقیم یا غیر مستقیم نتیجهٔ رشد نا مساوی ملت هاست". او به این نتیجه رسید که دورهٔ کلمبایی با ظهور قدرت یورو- آسیای جدید، به پایان رسیده لست که در آن قدرت بری یا خشکی قطعی خواهد بود. توسعهٔ ترانسپورت زمینی و ارتباطات ابزار و وسایلی هستند که قدرت بری می تواند با قدرت دریایی مقابله و رقابت کند.

مکیندر اعلان داشت: "موازنهٔ قوا علیه بریتانیا متمایل گشته است و این کشور جبراً به پای خود ایستاده است. روند کنونی نشان می دهد که، قدرت دریایی جهان که همین اکنون بریتانیا رهبری آن را به عهده دارد به خطرخواهد افتاد."

ژیوپولیتیک، یک نوع روش تحلیل سیاسی است که در نیمهٔ اول قرن بیستم رواج داشت و در آن نقش جغرافیا در روابط بین المللی را مطالعه می کند و نظریه پردازان ژیوپولیتیک بر این نکته تاکید دارند که مرزهای سیاسی طبیعی و دست رسی به آب ها و آب راه های مهم برای بقا و رونق اقتصادی و سیاسی یک ملت ضرورت حیاتی دارد

مکیندر در تز ژیوپولیتیک خود، قاره های اروپا، آسیا و افریقا را به عنوان جزیرهٔ جهانی یاد کرد و گفت کلید جزیرهٔ جهانی ناحیهٔ هارتلند است. او ناحیهٔ هارتلند را ناحیهٔ وسیع می دانست که از اقیانوس منجمد شمالی تا کناره های آبی این منطقه ادامه داشت. این ناحیه از غرب به رود خانه ولگا، از شرق به سایبریای غربی و از شمال با اقیانوس منجمد شمالی و از جنوب به ارتفاعات همالیا، ایران و مغولستان محدود می گردید. او اظهار داشت که اطراف هارتلند را دو ناحیه فرا گرفته است.

۱- هَلال خارجی یا جزیره یی شامل جزایر بریتانیا، جاپان و آسترلیاست. مکیندر به این باور بود که هارتلند اهمیت اساسی در یورو- آسیا در اواین ناحیهٔ هارتلند بزرگترین دژ طبیعی در کرهٔ زمین است. او عقیده داشت که اگر روسیه، آلمان را شکست دهد، می تواند به عنوان قوی ترین نیروی زمین در جهان قدرت نمایی کند. بنا بر این او توصیه کرد که برای شکست دادن قدرت بر، کشورهای امریکا، بریتانیا و فرانسه متحد شوند و هرکدام نقش خود را به عهده بگیرند. او به حکومت بریتانیا اصرار کرد که اهداف فوری و مستقیم سیاست خارجی امپراتوری بریتانیا، جلوگیری از هرگونه ائتلاف یا بلاک بین جرمنی و روسیه باشد و تسلط خود را بر اروپای شرقی حفظ کند از این رو کشورهای قوی حایل بین این دو قدرت بزرگ تشکیل می شوند.

اصطلاح ژیوپولیتیک اولین بار در سال ۱۸۹۹ توسط دانشمند سویدنی به نام **رودلف کیلر به کار رفت و بعد از وی تیوریسن های مشهور و نامدار ژیوپولیتیکی در دوره های کلیدی از معاهدهٔ ورسلیس تا جنگ دوم جهانی موضوعات داغ و بحث برانگیز ژیوپولیتیک را مطرح ساختند**

او به حکومت بریتانیا گزارش داد که اگرچه جرمنی صنعتی از ایتالیا نگران و هراسان است، اما این کشور از نگاه اقتصادی و نظامی نباید فروپاشد، زیرا جرمنی یک سد عمده و مهم علیه کنترل بلشویک ها در اروپای شرقی می باشد.

مکیندر تیوری ژیوپولیتیک خود را حسب ذیل فورمول بندی کرد:

"کسی که به اروپای شرقی حکم راند به هارتلند فرمان می راند، کسی که به هارتلند فرمان راند به جزیرهٔ جهانی حکومت می کند، کسی که به جزیرهٔ جهانی حکومت کند به جهان فرمان می راند."

مکیندر اروپای شرقی و روسیهٔ مرکزی را به حیث قلب زمین جهان تشخیص داده بود و ادعا داشت که قدرت روسیه را کنترول کنند به جهانی حکم می راند.

به اساس دوکتورین ژیوپولیتیک کلاسیک یورو- آسیا کلید قدرت جهان است و قدرت های اتلانتیک تلاش دارند تا آن را به دست بیاورند. پایان جنگ جهانی دوم تحت تسلط قدرت های اتلانیتک (امریکا- ناتو) در آمد. با فروپاشی اتحاد شوروی، امریکا یک موقف غیر پیش بینی شده جهان را کسب کرد.

معروف ترین چهره ژیوپولیتیک دیگر اسپایکمن بود که تیوری ریملند را مطرح کرد و از اهمیت ارتباط هارتلند به حلقهٔ اطراف آن سخن گفت، محدوده یی را که مکیندر هلال داخلی و خارجی می نامد، اسپایکمن این محدوده را جغرافیایی ریملند نامیده که در محاصره آب هاست.

او بیشتر برآب ها تاکید داشت و معتقد بود که قدرت دریایی است که می تواند قاره های یورو- آسیا را متمایزسازد و آن را به شکل یک واحد عمل کننده در آورد همچنین دریا ارتباط بین دنیای قدیم و دنیای جدید را امکان پذیر می سازد و در نهایت او قدرت بزرگ مرکزی در جهان شد که نواحی ساحل اتلانتیک امریکا شمالی را، ساحل اروپا و سرزمین های ساحلی شرق دور یورو- آسیا را در بر می گرفت.

از دیدگاه امریکا کرانه های اروپا در یورو- آسیا یکی از پر اهمیت ترین مناطق جهان به شمار می رود.

هاشوفر بریتانیا را بزرگترین تهدید برای قدرت جرمنی می دانست، او توسعه و استحکام آلمان را برای مقابله با بریتانیای کبیر و قدرت دریایی امریکا، تأسیس یک بلاک بزرگ قاره یی یورو- آسیا همراه با روسیه و جاپان می دانست و این تیوری را به شدت مطرح کرد و گفت در این بلاک آلمان به حیث یک پارتنر ارشد وارد میدان مبارزه علیه بریتانیا و قدرت دریایی امریکا شود. او بدین باور بود که ایتلاف با جاپان می توانست با قدرت دریایی امریکا و بریتانیا درپسفیک مقابله کند.

با امضای پیمان نازی و شوروی در ۱۹۳۹ او نوشت:

"سرانجام قدرت های محوری و شرق به صورت واضح در روح و روان آلمان، جان تازه دمیدند."

هاشوفر برای ژیوپولیتیک آلمان، یک استراتیژی خاص قایل بود. استراتیژی او بر این اصل استوار بود که دشمن اصلی قدرت بری در آینده، انگلستان است. بنا بر این بایست کشورهایی که به صورت زنجیره یی وضعیت قدرت دریایی در یورو- آسیا دارند متحد شوند. برای همین منظور بود او اتحاد آلمان و جاپان را ضروری می دانست و در نهایت جاپان با اتحاد ایالات متحدهٔ جنوب و جنوب شرق می تواند امنیت آسیا را تأمین کند. او اظهار داشت که یک چنین پیوستگی ژیوپولیتیکی می تواند بزرگترین ضربه را بر پیکر قدرت استعماری انگلستان وارد کند. هاشوفر بدین باور بود که انگلستان در طول تاریخ همواره سعی کرده ا ست تا از اتحاد آلمان وروسیه جلو گیری به عمل آورد، بنا براین لبهٔ تیز شمشیر آلمان را در سراسر جهان قطع کرد. او از اتحاد روسیه و آلمان بی نهایت خوشحال گردید و این اتحاد را به عنوان هموار شدن راه تطبیق استراتیژی ژیوپولیتیک خود می دانست.

ادامه دارد

د سیمه ییز امن د جرګې په باب د څو ټکو یادونه

زکوخیل

نه یوازې افغان ځوریدلې ملت، بلکې نړیوالو ته پوره پوره څرګنده ده، درې لسیزې کیږي، چې پر افغان کړیدلې ملت جګړه ور تپل شوې، د دې هیواد او خلکو ټول مادي او معنوي ارزښتونه یې له خاورو سره خاورې کړې دي.

په ګران هیواد کې د تپل شوی جګړې د پای ته رسیدو، د یوې آرامې او سوله ییزی فضا د رامنځ ته کیدو په هیله د افغان مجاهد او خپلواك ملت او د نړیوالې ټولنې له خوا ډیرې هلې ځلې وشوې، خو تر اوسه هیڅ ونه شوای کولای، چې دې ناولې او تپل شوې جګړې ته د پای ټکی کیږدي او افغانان په آرامه او سوله ییزه فضا کې ساه وباسي.

د جګړې لاملونه بیلا بیل اړخونه لري، چې په دې اړوند ډیرو سیاستوالو، پوهانو او د نظر خاوندانو خپلې نظریې او عقیدې وړاندې کړیدي، موږ د جګړې په عواملو خبرې نه کوو. یوازې او یوازې د جګړې د له منځه وړلو په لارو چارو ږغیږو.

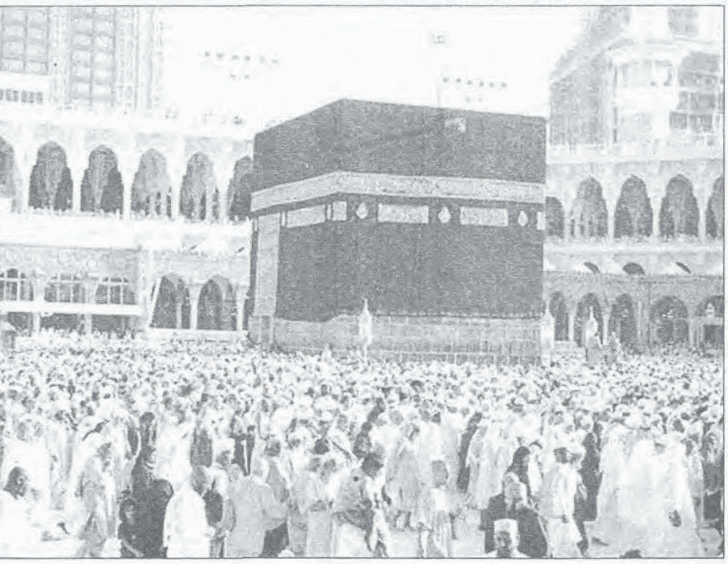
لوستونکو ته جوته ده، چې په دې ورستیو وختو د «سیمه ییز امن جرګې» تر عنوان لاندې یوه سراسري امن ته د رسیدو په هیله ډیرې هلې ځلې وشوې او لا تر اوسه په دې اړوند هڅه روانه ده. دا جرګه له دې امله ډیر ارزښت او پاملرنې وړده، چې د افغانستان او پاکستان د ورونو، مسلمانو او ګاونډیو ملتونو او حکومتونو استازو پکې ګډون کړی وو. باید یادونه وکړو، چې د سیمه ییز امن د جرګې لومړی پړاو په ځانګړو او شاندارو مراسیمو سره د ګران هیواد په پلازمینه کابل د ښکلي او تاریخي ښار، په پولی تخنیك کې جوړه شوه. او تر هغه ځایه، چې موږ احساس کړي، او له پرګنو یې اورو، دې جرګې د دواړو مسلمانو او ورونو ملتونو سره د سولې او امن د ټینګیدو هیلې را پارولې او دواړه مسلمان ملتونه هلیه من دي، چې د دې هلو ځلو وروستی پایله به په سیمه کې د سولې او امن رامنځ ته کول او ټینګول وي

په همدې نیت څو ورځې پخوا د ګران هیواد په ښکلي او لرغوني ښار ننګرهار کې د تپل شوی کړښې د دواړو خواوو قبایلو مشرانو خپل منځی غونډه او ناسته وکړه. په دې مانا، چې د کرښې دواړو خواوو اوسیدونکي د دې خبرې لیواله او تږي دي، چې په سیمه کې امن او سوله رامنځ ته شي، هیله ده د مسوولینو له خوا دې پیل شوی لړۍ ته ګړندیتوب او پراختیا ورکړای شي. هغه ورستیو ګټورو او ارزښتناکو پایلو ته یې ورسوي، چې د دواړو ورونو او مسلمانو ملتونو هیله او ارمان دی.

لکه، چې یادونه وشوه، د جرګې په بیلابیلو اړخونو د ډیرو له خوا بیلابیلې نظریې او عقیدی وړاندې شوی او د خبری رسنیو له خوا خپرې شویدی، له دې امله په دې اړوند زموږ یوازینی او لنډ وړاندیز دا دی، چې په جرګه کې د هغو سیمو اوسیدونکوته، چې هلته ستونزه شتون لري، ډیر ارزښتناك او د پام وړ ځای ورکړای شي.

او د جرګې له پریکړو څخه ګاونډی هیوادونه او نړیواله ټولنه په کلکه ملاتړ وکړي او پر حکومتونو زور راوچوي، چې د جرګې پرېکړو ته درناوی وکړي او هغه په عملي ډګر کې پلي کړي.

جلوه هایی از اسرار حج



بخش اول

سید احمد اشرفی

"پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم فرمود: "هر که برای خدا حج کرد و در خلال آن مرتکب بد زبانی و کار خلاف شرعی نشد، در بازگشت از حج چنان پاک می شود، که گویی از مادر تازه تولد یافته است".

حج عبادتی است که از زمانه های بسیار قدیم، در ادیان بزرگ دنیا وجود داشته است. از جمله ادیان قدیمی و مشهوری که حج در آن جزئی از عبادات محسوب می شود، دین برهمایی یا هندویزم و ادیان مسیحیت و یهودیت است. حج در هندویزم هم در نوع مناسک و هم در اسرار و نتایج، هیچ گونه ارتباط و مشابهتی با حج اسلامی ندارد. هندوها که به تناسخ ارواح معتقدند، بدین باورند که هرکس کار خوب و عمل نیک انجام داد، روحش پس از مرگ به یک جسد کاملتر و شریفتر منتقل می شود و به لذت و سعادت نایل می گردد، اما اگر کارهای بد انجام داد، روحش به جسم حیوانات ذلیل و حقیر انتقال یافته از این طریق دچار عذاب و رنج می شود.

آنها بر مبنای همین عقیده، همه سال به رود "گنگا" می روند و در آب آن غسل می کنند و به این باورند که با این کار از پلیدی های گناه پاک می شوند و برای ورود به یک زندگی سعادتمندانه آماده می گردند.

اما حج در مسیحیت و یهودیت ــ که از جملهٔ ادیان آسمانی به شمار می روند ـ از بقایای شریعت ابراهیمی بود و با یک سلسله تغییرات و تحریفات، درمیان اعراب ادامه داشت، و چون اسلام به حیث وارث برحق و متمم شریعت آمد بدعت ها و اضافات آن را حذف، و به حیث یک فریضهٔ اسلامی ـ باقی مانده از ملت ابراهیمی ـ آن را پذیرفت و تا امروز حفظ کرد. اما یهودیان و مسیحیان که در اثر تحریفات واردهٔ در تورات و انجیل، از احکام صحیح و اصیل کتب مقدس خویش دور ماندند، انواع دیگری از مراسم زیارت و حج را ابداع کردند. اکنون یهودی ها در سالی دو مرتبه زیارت بیت المقدس و یک بار حضور در "دیوار ندبه" یا "حائط مبکی" و گریه و نوحه را در آن جا، بر خود واجب می شمارند. به همین ترتیب مسیحیان سالی یک بار سفر به فلسطین و زیارت "بیت لحم" زادگاه حضرت عیسی و زیارت "بیت المقدس" را از شعایر دینی خود می دانند، هرچند از نظر فرضیت و لزوم به درجه یی که حج در اسلام دارد، نمی رسد.

لهذا می توان گفت که: حج اسلامی تنها عبادتی است که در ادیان آسمانی باقی مانده است، چون هیکل سلیمان که برای یهودیان حیثیت کعبه را دارد، یک بار در سال ۵۹۷ قبل از میلاد توسط "بخت النصر" بابلی و بار دیگر در سال ۷۰ میلادی به دست "تیتوس" فرمانده رومی و آخرین بار در سال ۱۳۵ میلادی به وسیلهٔ "ادریانوس" حاکم رومی، منهدم گشت که اکنون اثری از آن باقی نیست. حفریاتی که امروز صهیونیست ها در زیر مسجد اقصی برای جست وجوی هیکل سلیمان به راه انداخته اند، تلاشی بی ثمر بوده و اهداف مغرضانه یی دارد.

همچنین در اناجیل امروزی مکان خاصی برای حج مسیحیان معین نگردیده است. اما آنچه عیسویان به عنوان زیارت در اراضی مقدس فلسطین انجام می دهند، بعد از ملکهٔ "هیلانه" دختر امپراتور "کاستن تین" رواج یافته، وی در سفری به فلسطین ادعا کرده بود که صلیب مقدس اصلی حضرت مسیح را پیدا کرده است. برای دلالت به ارزش تاریخی آن، کافی است که بگوییم: بزرگترین مؤرخ عصر رومیان یعنی "یوسیبیوس" با وجودی که به حوادث بسیار کوچک اهتمام ورزیده، هیچ گونه اشاره یی بدان ننموده است. (۱)

اما حج در اسلام بنا بر اصح روایات، در سال نهم هجری فرض گردیده است (۲) و یکی از عبادات چهارگانهٔ اصلی اسلام و رکن پنجم از ارکان پنجم از ارکان پنج گانهٔ آن می باشد. قرآن کریم در چهارده آیت بر اهمیت و فرضیت آن تأکید و به برخی از آثار مثبت دینی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی آن اشاره فرموده و سورهٔ ۲۲ قرآن نیز به همین نام مسمی گردیده است. پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم در حدیثی، حج مبرور (= مقبول) را با جهاد فی سبیل الله برابر دانسته (۳)، و در حدیث دیگر آن را محو کننده و پاک کنندهٔ همهٔ گناهان خوانده است. (۴) بر همین اساس همهٔ مذاهب اسلامی اتفاق نظر دارند که: بر هر مسلمان عاقل و بالغی که توانایی و استطاعت آن را داشته باشد، در عمر یک بار فرض است که عبادت حج را به جا آورد.

حج محتوای بسیار بلند و ژرفای نهایت عمیق و ابعاد خیلی گسترده و وسیع دارد که ذیلاً به گوشه های از آن اشاره می شود:

حج سفری است به سوی ابدیت مطق و کمال لایتناهی، یعنی خدا. این سفر که آگاهانه و در پاسخ به ندای جاویدانهٔ بت شکن بزرگ تاریخ، حضرت ابراهیم خلیل الله انجام می شود، شبیه و همانند سفر آخرت است: حاجی در حالت احرام سر را نمی پوشاند، تا آفتاب سوزان کویر عربستان یاد صحرای سوزان قیامت را در ذهنش تداعی کند

حج سفری خالصانه به سوی خدا

حج در لغت به معنای قصد کردن و آهنگ نمودن است. آدمی با سفر حج از تعلقات زندگی مادی و حصار بندهای دنیوی و زنجیرهای هوا و هوس که بر دست و پای وجودش بسته شده، رها می شود و آزاد از هر آنچه که رنگ تعلق پذیرفته از خانهٔ خویش بیرون می رود و همگام با خلق خدا، آهنگ خانهٔ خدا می کند و به سرزمین مقدس حجاز پر می کشد.

آری! حج سفری است به سوی ابدیت مطق و کمال لایتناهی، یعنی خدا. این سفر که آگاهانه و در پاسخ به ندای جاویدانهٔ بت شکن بزرگ تاریخ، حضرت ابراهیم خلیل الله انجام می شود، شبیه و همانند سفر آخرت است: حاجی در حالت احرام سر را نمی پوشاند، تا آفتاب سوزان کویر عربستان یاد صحرای سوزان قیامت را در ذهنش تداعی کند. همهٔ رنگ ها، طرح ها، لباس ها، آرایش ها و عطرها را که نشانهٔ امتیاز، تشخص، تبعیض و خود خواهی است، ترک می کند، و با پوشیدن دو پارچه لباس نا دوختهٔ سفید که علامت پاکی، طهارت و بی رنگی است، حتی در شکل ظاهری اش هم توحیدی می شود، رنگ و صبغهٔ خدایی می گیرد و سرشار از بوی عطر عشق الهی می شود، و سفر مرگ را که روزی به اجبار و اکراه خواهد آمد به اختیار تمرین می کند. همچون پروانهٔ عاشق هفت بار به گرد "کعبه" طواف می نماید و با بوسیدن "حجر اسود" لب بر بوسه گاه مبارک و مقدس حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم می گذارد و با استلام آن در حقیقت بیعتی را که در روز "الست" با خدا بسته بود، تجدید می کند، و از بیعت های ماسوی الله خارج می گردد که: **(الحجر الأسود يمين الله في أرضه)** (۵)

"حجر اسود دست (بلا کیف) خدا در زمین است" و با سعی درمیان صفا و مروه، اشتیاق قلبی و علاقهٔ آتشین خویش را به یگانه معبود و معشوق حقیقی اش نشان می دهد. و با نماز در مقام ابراهیم یاد و خاطرهٔ مبارزات و مجاهدات قهرمانانه و ایثارگری های بی نظیر ابراهیم بت شکن را در برابر نفس و شیطان و در مقابل نمرود و نمرودیان، پاس می دارد. با حضور در "عرفات" به معرفت و شناخت نایل می گردد و در "مشعر الحرام" شعور دینی و عاطفهٔ عرفانی اش اوج می گیرد و در "منی" بت "منیت" (تکبر)، خود بینی و خودخواهی و هوا و هوس نفسانی را می شکند و بندهٔ واقعی، حقیقی، مخلص و خالص خدا می گردد، و بعد از آن ابراهیم وار هر سه شیطان خرد، بزرگ و متوسط را که سمبل های "جهل"، "جور"، و "جادو" است درهم می شکند.

انسان مسلمان با ذبح و قربانی به پیشگاه خدا، خود گذری، ایثار و فداکاری خود را به نمایش می گذارد و به زبان حال زمزمه می کند که: من اینک گوسفندم را به پاس دستور تو ذبح می کنم، گوسفند چیست؟ اگر تو فرمان بدهی هر آن چیزی که در زندگی برایم عزیز ترین، مهمترین و با ارزش ترین است، سخاوتمندانه، همچون ابراهیم که فرزند دلبندش را، در هنگام پیری و احتیاج و در اوج محبت پدری به خاطر تو آماده شد که ذبح کند، قربانی خواهم کرد که من فرزند ابراهیم و پیرو محمد هستم. نماز و نیایشم، حج و قربانی ام، زندگی و مرگم فدای تست. **(قل إن صلاتي و نسكي و محياي و مماتي لله رب العالمين)** انعام: ۱۶۳

این ها همه دل او را سرشار از عاطفهٔ محبت و بندگی به خدا و پیامبران و بندگان راستین خدا می گرداند و آتش حماسهٔ دینی و تعصب نسبت به مقدسات اسلامی و ارزش های معنوی را در سینه اش مشتعل می سازد و سرانجام از پلیدی های گناه و رسوبات ماده و تعلقات دنیا چنان پاک، طاهر و وارسته می شود که گویا تازه از مادر تولد شده باشد. پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم فرمود: "هر که برای خدا حج کرد و در خلال آن مرتکب بد زبانی و کار خلاف شرعی نشد، در بازگشت از حج چنان پاک می شود، که گویی از مادر تازه تولد یافته است". (۶)

ادامه دارد

پی نوشت ها

۱. عباس محمود العقاد، الإسلام و الحضارة النسانية، ص۸۸

۲. دکتر يوسف القرضاوي، عبادت در اسلام، ص۳۳۳

۳. صحيح بخاري، ج۳، ص۳۸۱

۴. صحيح بخاري، ج۳، ص۳۸۲ و صحيح مسلم، ج۱، ص۹۸۳.

۵. ازرقي، أخبار مكة، ج۱، ص۳۲۴، الترغيب و الترهيب للمنذري ج۲، ۱۹۲.

۶. صحيح بخاري، ج۳، ص۳۸۲ و صحيح مسلم، ج۲، ص۹۸۳

هفته نامهٔ

وآنان که در راه ما با جان ومال جهادکرند محققاً آنان رابه راه خویش هدایت می کنیم و همیشه خدا یار نیکو کاران است
قران کریم

مجاهد

ارگان نشراتی جمعیت اسلامی افغانستان

● مجاهد می تواند مطالب را ویرایش کند.
● مطالب آمده مسترد نمی گردد.
● آرا واندیشه های مقالات غیر از سرمقاله لزوماً مبین آرا ومواضع جمعیت نیست.

شعار ما

رضای خداوند(ج) هدف ما
حضرت محمد(ص) رهبر ما
قرآن قانون ما
جهاد راه ما
شهادت در راه خدا از عالی ترین آرزوهای ماست

دور ششم | سال ششم | شمارهٔ بیست و نهم | شنبه ۱۰ قوس ۱۳۸٦ | ۲۱ ذوالقعده ۱٤۲۸ — 01 December 2007

نتایج تحقیقات انفجار تروریستی بغلان اعلان گردید

هیأت عالی رتبه یی که تحت ریاست ضرار احمد مقبل وزیر امور داخله جهت تحقیق از حادثهٔ تروریستی پانزدهم عقرب ولایت بغلان مؤظف شده بود، پس از تکمیل تحقیقات به روز چهارشنبه ۷ قوس گزارش خود را در مقر ریاست جمهوری در حالی که صبغت الله مجددی، محمد یونس قانونی رؤسای مجلسین شورا نیز حاضر بودند، به حامد کرزی رئیس جمهور کشور ارایه کرد.

در گزارش وزیرداخله شماری از مقامات محلی ولایت بغلان در رابطه با انفجار مرگبار ۱۵ عقرب، به سهل انگاری در اجرای وظایف شان متهم شده اند.

ضرار احمد مقبل به مناسبت پایان بررسی ها در باره حادثه بغلان، در نشستی با خبرنگاران گفت که این افراد عمدتاً کارمندان پلیس و اداره امنیت ملی ولایت بغلان هستند.

به گفته آقای مقبل، آنان نتوانسته اند از ورود حمله کننده انتحاری به محل جلوگیری کنند.

وزیر داخله افغانستان افزود که شماری از کارمندانٌ ریاست معارف نیز به خاطر فرستادن



اجباری دانش اموزان به مراسم گشایش کارخانه قند، متهم شده اند.

هنوز هویت این مقامات محلی به درستی روشن نیست؛ اما آقای مقبل می گوید که یک سلسله سهل انگاری ها و غفلت هایی در مراجع مختلف دولتی هم صورت گرفته است که قابل تعقیب عدلی است. کسانی که غفلت یا سهل انگاری کردند، با توجه به درجهٔ مقصر بودن شان، تبدیل، برکنار و یا تعقیب عدلی خواهند شد.

او گفت نامهای این افراد به زودی از طریق رسانه ها اعلام خواهد شد.

آقای مقبل همچنین تایید می کند که پس از حمله انتحاری، شماری از محافظان امنیتی در محل انفجار، دست به تیراندازی زده اند که در نتیجه این تیراندازی، دست کم سه تن زخمی شده اند.

آقای مقبل، شک و تردیدها درباره احتمال کشته شدن سید مصطفی کاظمی عضو مجلس نمایندگان افغانستان در نتیجه تیراندازی، به هدف سوقصد سیاسی را رد کرده افزود: "نتایج طب عدلی نشان می دهد که آقای کاظمی در مرحله اول زمانی که حمله انتحاری صورت گرفت به شهادت رسید و ما نتایج آن را نزد خود داریم.

همچنان در این نشست فیصله شد تا گزارش یاد شده به سارنوالی کشور سپرده شود تا کسانی که تخلف و بی کفایتی نموده و یا مجرم هستند، از طریق آن اداره، مورد پیگرد قانونی قرار گیرند.

در اخیر این نشست، حامد کرزی، صبغت الله مجددی و محمد یونس قانونی از کار هیأت قدردانی به عمل آوردند.

پارلمان افغانستان قبلاً تقاضای تعلیق مقامات بلند پایهٔ ولایت بغلان از وظایف شان را به علت سهل انگاری نموده بود، اما رئیس جمهور این تقاضا را نپذیرفته بود.

استراتژی جنگی آیندهٔ طالبان

در مصاحبه با ملا برادر آخند

ابوبکر سبزوار



مجلهء عربی زبان (الصمود) که هوادار طالبان است در آخرین شمارهء خویش مصاحبه ای با ملا برادر یکی از رهبران گروه طالبان و نزدیک ملا عمر رهبر این گروه به نشر سپرده است. متن این مصاحبه در وب سایت این مجله http://www.alsomood.r8.org نیز آمده است. از آنجائیکه رهبران طالبان کمتر به چنین مصاحبه ها حاضر می شوند و در عین حال مصاحبه حاوی مطالب مهمی است، ترجمهء دری بخش هائی از آن در اینجا نقل می شود.

ملا برادر در این مصاحبه گفته است افراد آنها به دست آورد های مهمی دست یافته و نیروهای خارجی و دولت افغانستان مجبور شده اند تا به موجودیت آنها اعتراف نموده و با آن گروه داخل مذاکره و معامله گردند. وی این سال را سال خونین برای نیروهای خارجی خوانده است.

وی در جواب این سوال که جریان مذاکره با دولت کرزی چگونه بوده است ادعا نموده است که دولت کرزی دست و پاچه شده و گویا مانند یک مریض روانی به حرکات عجیب و غریبی دست می زند. گاهی از شکست کامل طالبان در آیندهء نزدیک سخن می گوید، زمانی آمادگی خود را برای مذاکره با طالبان اعلام می کند، گاهی هم کشور های همسایه را به مداخله در امور داخلی افغانستان متهم می نماید وسپس با همان کشور خارجی جلسهء مشترک دایر می کند.

اما این مقام طالبان گفته است موضع آن ها ثابت و روشن بوده، آنها در صورت موجودیت نیروهای خارجی، مذاکره با دولت کرزی و اشتراک در قدرت را مانند نوشتن خط بروی آب می دانند.

وی گفته است در صورت خروج بدون قید وشرط نیروهای خارجی از افغانستان، آنها حاضرند تا در مورد سایر مسایل با حکومت افغانستان مذاکره نمایند. قومندان طالبان در مورد سایر مسایل توضیحی ارائه نکرده افزوده است طالبان فکر می کنند کرزی توان آن را ندارد که از نیروهای خارجی خواستار خروج گردد به گفتهٔ وی آقای کرزی بعد از تجاوز قوای خارجی به افغانستان آورده شده و قبل از خروج آنان باید افغانستان را ترک نماید.

برادر، در جواب سؤالی گفته است کرزی می داند که طالبان در صورت موجودیت نیروهای خارجی هرگز به صلح راضی نخواهند شد اما با وجود درک این حقیقت، از صلح سخن می گوید تا نشان دهد که صلح طلب است. در این اواخر وی از مذاکرات مخفی با بعضی از رهبران طالبان سخن گفته است. به گفتهٔ وی این سخنان تلاشی برای ایجاد بدگمانی میان طالبان است.

وی در مورد استراتژی جنگی آینده طالبان به مسایل دیگری هم اشاره کرده است که قابل دقت است. به نظر می رسد که طالبان افغانستان را به زون های چهارگانه تقسیم کرده اند. وی در این مورد گفته است تمرکز عملیات نظامی آنها به شمول پایتخت در زون های چهارگانه متمرکز خواهد شد، در این عملیات بیشتر از حملات انتحاری و بمب های کنار جاده استفاده خواهند نمود. نیروهای خارجی و افراد بلند پایهء دولت کرزی هدف های عمدهٔ آنها می باشند و برای محاصرهء شهر کابل اقداماتی روی دست دارند قومندان طالبان گفته است آنها می خواهند راه های منتهی به کابل را از استقامت های میدان شهر، کاپیسا و چهارآسیاب مسدود سازند، وی افزوده است مدتی قبل به صورت آزمایشی در سروبی و میدان وردگ راه کابل را مسدود نموده بودند.

قومندان طالبان از جنگ در آیندهء نزدیک در شمال خبر داده و ادعا نموده است که مردم در شمال نیز آمادهء جنگ علیه دولت و خارجی ها اند اما در شرایط فعلی کمبود امکانات موجب گردیده تا در این مناطق طالبان دست به عملیات وسیع نزنند.

ملا برادر در مورد رابطهٔ طالبان با شورشیان عراق گفته است که طالبان با آن شورشیان رابطهء نزدیک دارند و افزوده است در هر دو کشور دشمن مشترک بوده و اهداف جنگجویان نیز مشترک است.

مشرف از سرقومندانی اردوی پاکستان کنار رفت



پرویز مشرف، رئیس جمهور پاکستان سرانجام از سمت سرقومندانی اعلای اردوی این کشور کناره گیری کرده و به روز پنجشنبه ۸ قوس جهت آغاز دوره جدید ریاست جمهوری خود ادایٔ سوگند نمود.

روز چهارشنبه، ۷ قوس جنرال مشرف در مقر قومندانی اعلای اردوی پاکستان در شهر راولپندی حضور یافت و طی مراسمی، با اعلام کناره گیری از سمت های نظامی خود، قومندانی اعلای اردو را به ژنرال اشفق پرویز کیانی واگذار کرد.

هفتهٔ گذشته ستره محکمهٔ پاکستان اعتراضاتی را که نسبت به نتیجهٔ انتخابات دریافت کرده بود وارد ندانست و در نتیجه، راه را برای تأیید انتخاب پرویز مشرف هموار کرد. کناره گیری جنرال مشرف از سمت های نظامی از خواست های اصلی رهبران احزاب مخالف در پاکستان بود.

پرویز مشرف همچنین از سوی متحدان خارجی خود، به خصوص ایالات متحده، تحت فشار قرار گرفته بود تا با کنار رفتن از سر قومندانی اردو، حکومت غیرنظامی را به پاکستان بازگرداند. جورج بوش رئیس جمهور امریکا در واکنش به استعفای مشرف از سر قومندانی اردوی پاکستان گفت: وی مشرف را برای دست کشی از پست فرماندهی اردوی پاکستان کمک کرده است. وی افزود: اکنون باید حالت اضطرار در آن کشور پایان یافته و انتخابات آزاد برگزار شود.

در حال حاضر، احزاب مخالف دولت خواستار لغو وضعیت اضطراری در پاکستان هستند که در اوایل ماه نوامبر در این کشور برقرار شد. احزاب مخالف دولت مشرف از جمله حزب مسلم لیگ نواز شریف اعلان نموده اند انتخابات پارلمانی را تحریم می کنند، اما موضع بی نظیر بوتو و حزب جمعیت العلمای اسلام تا هنوز روشن نیست. اما جنرال مشرف در سخنرانی خویش که به روز پنجشنبه ایراد شد همهٔ گروه های سیاسی پاکستان را دعوت نمود تا در انتخابات شرکت نمایند. پرویز مشرف همچنین در این سخنرانی ۱۱ دسامبر را روز پایان حالت فوق العاده اعلان نمود.

باز هم توهین به مقدسات ...

رابرت بولوز مدیر مدرسه به آسوشیتدپرس گفت: "این حکمی کاملا منصفانه است، او می توانست شش ماه زندان بگیرد، شلاق بخورد و جریمه شود، اما فقط ۱۵ روز زندان و بعد اخراج گرفت."

صاحبنظران به این نظرند که اهانت روز افزون به مقدسات دینی مسلمانان و معتقدات آنان که در کشورهای غربی زیر عنوان آزادی بیان صورت می گیرد می تواند روند گفتگوی ادیان در این کشورها را به چالش بکشاند و یا حتی مسدود بسازد.